

ضرورت خدمات راهنمایی باقر ثناوی دانشگاه تربیت معلم

چکیده:

به منظور روشن ساختن ضرورت راهنمایی، ابتدا به راهنمایی به معنای عام آن که نوعی پاوری تدبیری، سنتی، همگانی و غیر تخصصی است، اشاره می شود. سپس مقاله به «ضرورت راهنمایی» به معنای اخص و تخصصی امروز آن می پردازد. «راهنمایی» به عنوان یک تخصص، ریشه در تحولات اجتماعی و خصوصاً انقلاب صنعتی و تیفات آن دارد. لذا با توجه به مختصات دوران قبل و بعد از صنعتی شدن جامعه، به عوامل مهمی تکیه می شود که راهنمایی را ضرورت بخشیده است. این عوامل عمدتاً عبارتند از (۱) تعدد و پیچیدگی مشاغل، عصر صنعت که خود مسئله گزینش و انتخاب شغل مناسب را برای شکوفایی افراد جامعه مطرح می کند؛ (۲) تراکم داش و تعدد شعبه های علم، که آنها به نوبه خود مسئله ای انتخاب رشته تحصیلی مناسب و اثرات آن را برآینده فرد و جامعه ناگزیر می سازد؛ (۳) و بالاخره «جادجایی جمعیت»، بر اثر تخصصی شدن جامعه که آن هم مسائل روانی و مشکلات اجتماعی بسیاری را بسیار می آورد؛ مشکلاتی که از جمله ضرورت دمشاوره و راهنمایی را می طلبند. پس از اشاره کوتاهی به «مکمل بودن کار و فرد شاغل آن»، به عنوان شرط موقتی فرد و جامعه، مقاله با تکیه بر اطلاعات روان شناسی / روان سنجی و بانکهای اطلاعات تغذیی، تحصیلی، و اهتمال آن به عنوان ابزارهای «ممکن بودن» راهنمایی، به پایان می رسد.

برای درک بهتر مفاهیم راهنمایی^۱ و مشاوره^۲ لازم است ابتدا بستر و دامنه ای این مفاهیم روشن شود. راهنمایی و مشاوره هر دو در حیطه‌ی خدمات پاورانه یا حرفه‌های کمک دهنده قرار می گیرند. هدف از هر دوی

آنها مدت کمک و یاری فرد یا گروه برای رفع موانع رشد^۳ و دست یابی به کمال و خود شکوفایی^۴ است. از این دید می‌توان گفت راهنمایی، مشاوره، روان‌شناسی بالینی، مددکاری اجتماعی، و روان‌پزشکی، در یک حیطه قرار می‌گیرند. در قام حرفه‌های یاورانه^۵، فردی وجود دارد که نیازمند کمک است و فرد دیگری که می‌تواند عرضه کننده‌ی کمک باشد. فرد کمک دهنده را یاور^۶ می‌نامیم. راهنمای، مشاور، درمانگر، روان‌پزشک، مددکار، و روان‌شناس بالینی همگی «یاور»‌اند. کمک آنها هم به مراجع، در هر صورت رفع موانع رشد، حصول خود شکوفایی و در نهایت، رفع مشکلات روانی و عاطفی است. دریافت کننده‌ی کمک هم بسته به این که با کدام یک از این یاوران مواجه باشد، می‌تواند اطلاق مراجع^۷، بیمار^۸، درمان‌جو، مددجو و امثال‌هم به خود بگیرد. رابطه‌ی بین «یاور» و «یاورجو^۹» هم در هر صورت یک رابطه‌ی یاورانه^{۱۰} است، لذا تمام این حرفه‌ها زیر چتر «حرفه‌های یاورانه» قرار می‌گیرند. حرفه‌های یاورانه در یک طیف قرار دارند. تفاوت آنها، نوع مراجعت آنها، عمق رابطه، میزان تخصص یاور، طول زمان یاوری، مهارت‌های مورد استفاده و امثال آن را دربرمی‌گیرد. حال اگر راهنمایی را «یاوری» تلقی کنیم می‌توان گفت که راهنمایی به معنای عام آن به قدمت تاریخ بشر است. از روزی که بشر در عرصه‌ی زمین وجود داشته، یاوری و راهنمایی هم بوده است. بدین معنا می‌توان گفت راهنمایی امری اجتناب ناپذیر است و بقای بشر بسته به یاوری متقابل انسانهاست. انسان، چه از دید فردی و چه از دید اجتماعی هرگز بی نیاز و مستقل از راهنمایی نبوده و نخواهد بود.

انسان از لحظه‌یی که پا به عرصه‌ی وجود می‌گذارد، نیازمند و محتاج کمک و یاری دیگران است. نوزاد انسان بدون یاری دیگران قادر به بقاء نیست. نیاز به یاوری بعد از دوران نوزادی هم ادامه می‌یابد و تا پایان عمر قطع غیر شود. در هر مقطع زندگی بنا به مقتضیات آن مقطع، کمک‌های خاصی مورد نیاز کودک است. کودک برای راه رفتن، زبان آموزی، کسب مهارت‌های اجتماعی، و بعدها برای کسب موقفيت‌های تحصیلی محتاج به کمک و راهنمایی والدین و سایر بزرگترهاست. پس از دوران تحصیل و رشد و بلوغ باز هم در موقعیت‌های گوناگون، نیاز به راهنمایی احساس می‌شود. از جمله‌ی آنها انتخاب راه تحصیلات عالی، اتخاذ تصمیم ازدواج، انتخاب شغل و حرفه‌ی مناسب، پرورش فرزندان، رفع مشکلات زناشویی و خانوادگی، برخورد صحیح با فرزندان، و مانند آنهاست. این روند، حتی با ظهور کهولت و از کارافتادگی به شکل دیگری تا پایان عمر ادامه می‌یابد. بنابراین، نیاز به یاوری در طول زندگی هر فرد از ولادت تا مرگ وجود دارد، و استفاده از آن،

اجتناب ناپذیر است. هر گاه نیاز انسان به یاوری از مجاری طبیعی و در روابط سالم مرتفع گردد، احتیاجی به یاوران حرفه بی نخواهد بود. اما زمانی که کاتالوها و روابط طبیعی از رفع نیاز فرد به یاوری ناتوان باشند، روند رشد و زندگی عادی فرد دچار وفقه می شود، و نیاز به یاوری حرفه بی برای رفع مشکلات و موانع، و تداوم روند تکامل طبیعی، احساس می شود.

از دید اجتماعی نیز مسأله سلامت و سعادت جامعه بشری همواره مطرح بوده است. افراد سالم و سعادتمند، جامعه سالم می سازند، و جامعه سالم افراد سالم و سعادتمند پرورش می دهد. جامعه ایده آل یا مدینه ای فاضله و یوتوبیا همواره مد نظر انسان بوده است. از سحرگاه زندگی بشر تاکنون همواره صاحب نظران و مصلحانی بوده اند که برای جامعه راه حصول به سعادت و سلامت و نیک بختی را ترسیم کرده اند. دین، فلسفه و علم هر یک دیدگاههای خاص خود را عرضه می کنند. یک دسته از راهنمایان بشر انبیا هستند که با عرضه طریقت و شریعت الهی راه سعادت و سلامت فردی و جمعی بشر را ترسیم نموده اند. فلاسفه هم – از افلاطون تا امروز – در این زمینه سخن رانده اند. بعدهاهم برخی از دانشمندان جامعه شناسی و روان شناسی به طرح مدینه ای فاضله خود که مبنی بر یافته های علمی است، برای ایجاد جامعه ایده آل، دست زده اند. از جمله روان شناسان سرشناسی که مدینه بی مبنی بر یافته های روان شناسی عنوان می کنند اسکینر و مازلو و فرام می باشند. مازلو از ایپوسایکیا^{۱۱}، و اسکینر از جامعه مبنی بر «تکنولوژی رفتار» سخن می گویند.

حال این نکته مطرح است که چرا با وجودی که راهنمایی همیشه وجود داشته است، در عصر حاضر صحبت از «ضرورت راهنمایی» می شود؟ آیا راهنمایی جدید همان راهنمایی سنتی است؟ یا راهنمایی و مشاوره ای علمی غیراز راهنمایی سنتی است؟ راهنمایی امروز که لازمه تحوّلات جامعه ب بعد از انقلاب صنعتی است، در ساده ترین و ابتدایی ترین شکل آن همان است که در طول زندگی هر فردی تابه امروز بوده است. اما امروزه دامنه ای پیچیدگی آن به حدی است که فقط از عهده ای اشخاص کاردان و متخصص بر می آید.

برای روشن شدن ضرورت راهنمایی در جوامع امروزی لازم است به تحوّلات جامعه انسانی در روی زمین - به ویژه پس از انقلاب صنعتی - اشاره شود که زیر بنای ضرورت راهنمایی است.

انقلاب صنعتی که نقطه عطفی در تاریخ بشر محسوب می شود زیر بنای دنیای شهری - صنعتی جدیدی است که به سرعت جای دنیای روستایی - زراعی گذشته را می گیرد. اگر ۵۰۰ هزار سال، تاریخ زندگی بشر در روی زمین را به گونه ای دوازده ساعت در نظر آوریم، فقط یک دقیقه آن بعد از گالیله و تمدن صنعتی جدید

مربوط است، در حالی که تحولات این مدت کوتاه از تمام تحولات پیش از آن به مراتب بیشتر است (راسل، ۱۳۵۱). در این رابطه به تفاوت‌های جامعه‌ی سنتی با جامعه‌ی صنعتی جدید که برخواسته از انقلاب صنعتی است می‌پردازم و ابعاد تحول زندگی را از سادگی به طرف پیچیده شدن، تراکم یافق دانش، تعدد مشاغل، و جابجایی و بیگانگی جمعیت به عنوان زیربنای‌های ضرورت راهنمایی و مشاوره مطرح می‌کنیم.

در مقدمه یادآور می‌شویم که جوامع بشری، طی روند تحول خود ظاهراً سه دوره‌ی تمدن مبتنی بر «کشاورزی»، مبتنی بر «صنعت»، و تمدن مبتنی بر «خدمات» را طی می‌کنند. در دوران طولانی تمدن مبتنی بر کشاورزی، بخش اصلی جمعیت در سطح زمین پراکنده و در نقاط روستایی زندگی می‌کرد. با آغاز صنعت، کرج از روستاهای توسعه‌ی شهرها آغاز شد و رفته رفته از جمعیت بخش کشاورزی کاسته شد و به جمعیت بخش صنعت افزوده گردید. تداوم این تحول به طرف جامعه‌ی مبتنی بر خدمات می‌رود. امروزه فقط کشورهای توسعه یافته به این مرحله از تحول قدم نهاده‌اند، و عموم کشورهای جهان سرم هنوز حتی وارد مرحله‌ی صنعت هم نشده‌اند. این تحولات بدین معناست که سیر تراکم اشتغال، از کشاورزی، به امور صنعتی و بالاخره به سوی خدمات در حرکت است. جمعیتی که در دوران تمدن مبتنی بر کشاورزی عمده‌ای به کارکشاورزی اشتغال داشت، در دوران تمدن مبتنی بر صنعت به سوی کارهای صنعتی و تجاری کشیده شد. به طوری که نسبت جمعیت شاغل در این بخش، از جمعیت شاغل به کشاورزی فزونی گرفت. البته، با وجود کاهش جمعیت کشاورز، رشد تولیدات کشاورزی نیز به علت صنعتی شدن خود کشاورزی افزایش یافته است. جمعیت کشاورز آزاد شده، جذب صنعت و خدمات متعاقب آن می‌گردد.

پیشرفت و تکامل صنعت، و تولید ابیو، با رفقت به سوی اتوهاسین، رفته رفته نیاز خود را به نیروی کار انسانی کاهش می‌دهد، به طوری که در نهایت عمده‌ی جمعیت جذب خدمات خواهد شد. نیروی شاغل در خدمات به کسانی اطلاق می‌شود که به کارهایی غیراز کشاورزی، و صنعت اشتغال دارند. مثلاً کار دستگاههای تعلیم و تربیت، بهداشت، شبکه‌های تجاری و بانکی، بیمه، تأمین اجتماعی و وسائل ارتباط جمعی، دادگستری و امثال آن، تولید خدمت است. رفته رفته با توسعه‌ی جامعه و بسط و گسترش رفاه و بیمه‌های اجتماعی، توسعه‌ی تعلیم و تربیت و مانند آن، شمار افراد شاغل در بخش خدمات فزونی می‌گیرد. در ژاپن ۵۴ درصد جمعیت در بخش خدمات شاغل است. امروزه در کشوری مثل امریکا جمعیت شاغل به کشاورزی فقط چهار درصد کل جمعیت را تشکیل می‌دهد، در عین حال به خاطر صنعتی بودن کشاورزی، همین

جمعیت قادر است بالاترین نرخ تولید کشاورزی را به خود اختصاص دهد.^{۱۲} در ژاپن نسبت تولید ناخالص ملی^{۱۳} در سه بخش کشاورزی، صنعت، و خدمات به ترتیب ۴٪، ۳۹٪، و ۵۷٪، و در آمریکا ۳٪، ۲۹٪، و ۶۸٪ است. (کویمان و سالیوان، ۱۹۸۵)

سیر افزایش مشاغل خدماتی به حدی است که منجر به ظهور شهرهایی شده است که به «شهرهای خدماتی» معروف اند. محور حرکت اقتصادی ساکنین این شهرها تولید «خدمت» است، از جمله‌ی این قبیل شهرها می‌توان از شهرهای توریستی سواحل دریاها، شهرهای تفریحی و شهرکهای دانشگاهی نام برد.

در ضمن لازم به اشاره است که مرحله‌ی گذر از تقدن مبتنی بر کشاورزی به تقدن مبتنی بر صنعت را «دوران انتقال» می‌نامند. دوران انتقال دوره‌ی دشواری است که طی آن جمعیت از یک نوع زندگی کننده می‌شود و باید خود را از نظر مادی، اجتماعی، و روانی با نوع جدیدی از زندگی تطبیق دهد. این دوران در قیاس با دوره‌ی ترأام با ثبات قبل از آن یک دوره‌ی سخت و ترأام با دغدغه و فشار روحی است. دوران انتقال ممکن است به طور طبیعی تا چند صد به طول انجامد، اما در کشورهایی که صنعت و تکنولوژی را از راه اقتباس وارد می‌کنند می‌تواند دوران بسیار کوتاهی باشد. این دوران در ژاپن حدود ۰-۵ سال و در اسپانیا حدود بیست سال به طول انجامید. هر چه دوران انتقال سریعتر باشد فشار روحی وارد برجمیت پیشتر خواهد بود. طوری که می‌تواند مقاومت مردم و بازتابهای شدیدی را در پی داشته باشد.

پس از این مقدمه‌ی مختصر که خط عده‌ی حرکت و تحول جامعه را نشان می‌دهد می‌پردازیم به ادامه‌ی بحث در مورد تفاوت‌های جامعه‌ی سنتی و جامعه‌ی جدید، یعنی جامعه‌ی بی که وجود راهنمایی را ضرورت بخشیده است. در گذشته جمعیت عمده‌ای به صورت پراکنده در آبادیها و روستاهای کم جمعیت زندگی می‌کرد، و به کار کشاورزی اشتغال داشت. برای مثال، در سال ۱۸۰۰ در آمریکا فقط پنج درصد جمعیت در شهرکهایی زندگی می‌کردند که جمعیت آنها از ۲۵۰۰ نفر تجاوز می‌کرد. بقیه مردم به صورت پراکنده مشغول کشاورزی بودند (بیگار، ۱۹۸۵). عمده‌ی روستاهای کشور ما در بسیاری از موارد هنوز هم به شباخت به آبادیهای عصر تقدن کشاورزی نیست. در جوامع دوره‌ی کشاورزی، اشتغالات ساده، و شمار آنها محدود بود. شاید در اغلب این جوامع تعداد مشاغلی که عمده‌ی آنها را کشاورزی، دامداری، زیست‌بافی، کوزه‌گری و امثال آن تشکیل می‌داد، به زحمت از شمار انگشتان دست تجاوز می‌کرد. از مدارس، کارخانجات، راه آهن، مخابرات و سایر

مجلیات زندگی جدید خبری نبود. افراد با یک سرنوشت کم و بیش محتموم بدنیا می‌آمدند. مثل پدران خود به کار کشاورزی و دامداری می‌پرداختند و برای آنها دنیایی جز همان آبادی کوچک خودشان وجود نداشت. نه راه و وسیله‌ی رفق بود و نه در دیار غریب و در ورای آبادی خودشان جاذبه و خبری بود. لذا به سرنوشتی که با «حادثه تولد» برایشان مقدر شده بود گردن می‌گذشتند. در بسیاری موارد افراد حق و آزادی انتخاب راهی، به جز آن چه مقدار به نظر می‌رسید، نداشتند. سراسر تاریخ آن روزگاران، داستان اسارت‌ها و برده‌های داریها است، از مصر، رم و یونان باستان گرفته تا برگی سیاهان قبل از جنگ داخلی امریکا، و آفریقای جنوبی چند سال قبل. در کشور خود ما تا قبل از اصلاحات ارضی، نظام ارباب و رعیتی حاکم بود. روستایی خود را جز یک رعیت فی‌دانست. رعیت هر کاری که می‌کرد با اجازه‌ی ارباب بود: کاشت و درو، عروسی و زاد و ولد، ساخت و خراب کردن و خلاصه همه چیز. ارباب برای رعیت جنبه توتم داشت. در چنین شرایطی نه زمینه‌ی انتخاب بود و نه حق انتخابی^{۱۴} وجود داشت. مبارزات آزادی بخش گرچه در گذشته‌های دورتر هم جسته و گریخته دیده می‌شد و لی عمدتاً حرکتهای تازه و متأخرند. صحبت از حقوق بشر کاملاً تازه است. در اروپا با انقلاب فرانسه و پی‌آمدهای آن ایران با انقلاب مشروطیت بود که لاقل از لحاظ قانونی لیاقت، جای اصل و نسب را به عنوان استحقاق اشتغال گرفت (شکوهی، ۱۳۵۴). آنچه انتخاب را ممکن می‌سازد امکانات، شناخت و آزادی است که انسان قبل از عصر صنعت از قام آنها بکلی بی‌بهره و یا کم بهره بوده است.

مسئله‌ی فقدان انتخاب، بعد دیگری هم داشت. در دوره تمدن میهنی بر کشاورزی، به علت محدودیت و سادگی کارها، تمام مردم از عهده همه کارها بر می‌آمدند: از کشاورزی و دامداری گرفته تا ساختن غسالخانه و مسجد و کلبه و کوره راه. لذا به علت همین سادگی کارها تفاوت‌های فردی^{۱۵} مطرح نمی‌شد. تمام افراد برای همه کارها مناسب به نظر می‌رسیدند. سادگی کارها مانع از این بود که تفاوت آدمها آشکار شود. پی‌آمد بدیهی و قابل توجه چنین وضعی، این بود که «استعدادها» مطرح نمی‌شد. به سادگی می‌شد هر کسی را جانشین هر شخص دیگری کرد. تفاوت کودن و باهوش، با استعداد و ناماستعد مشخص نمی‌شد، و طبعاً مسئله‌ی انتخاب بهترین و مناسب ترین اشخاص برای اشتغال به کارها مطرح نبود. « تقسیم کار » به معنی متداول امروزی آن وجود نداشت . تحول در هزاره‌های نخستین بسیار کند بود. جامعه حالت ایستاداشت و این وضع از قرنی به قرنی تفاوت محسوس نداشت. اشتغالات ساده‌ی افراد حالت موروثی داشت و نسل اندر نسل از پدران و

مادران به فرزندان منتقل می‌شد. کار روزانه، طولانی مدت و شاق بود. خانواده که واحد اصلی تولید بود، عمدتاً در حد نیاز خود تولید می‌کرد. خانواده و حداکثر، «آبادی» یک واحد اقتصادی بسته و نسبتاً مستقل را تشکیل می‌داد که در اساس خودکفا بود و با جهان خارج چندان تبادلی نداشت. چنین وضعی علی‌رغم قام مشکلات، تنها این حسن را داشت که افراد دغدغه‌ی «چه کنم؟» نداشتند، از فشار روحی و ترس آینده فارغ بودند. تکلیف همگان روشن بود. بدیهی است که در چنین عصر و چنین جامعه‌یی، راهنمایی علمی که به تفاوت‌های فردی و استعداد و انتخاب نیروی کار مناسب بر می‌گردد، معنا و مفهومی نداشت و بیهوده و عیب به نظر می‌رسید.

اما نکته‌ی اصلی در مورد ضرورت راهنمایی، شکل کنونی جامعه است، یعنی جوامع وسیع شهری که از تحول ناشی از صنعت سرپرازشته اند. در عصر صنعت، جمعیت از بخش کشاورزی کنده شده و جذب شهرهای صنعتی می‌شود. در آستانه‌ی انقلاب صنعتی کمتر از ۱۰٪ درصد مردم اروپا در شهرها زندگی می‌کردند. شیکاگو یک نمونه از رشد وحشتناک شهرهای صنعتی است. جمعیت این شهر از حدود ۴۰۰۰ نفر در سال ۱۸۶۰ به بیش از یک میلیون نفر در ۱۸۹۰ افزایش یافت. منچستر، نمونه‌ی دیگری است (هاوسر^{۱۶}، ۱۹۸۵). به نظر می‌رسد که این روند در آینده هم ادامه خواهد داشت.

مسئله‌ی تراکم جمعیت و ازدحام در شهرهای بزرگ مسائل عدیده‌یی به همراه دارد که بسیاری از آنها بارتباط به راهنمایی و مشاوره نیست. این امر مسئله‌ی انحرافات اجتماعی، بزهکاری، مشکلات خانوادگی، گزینش نیروی انسانی و مسائل بسیار دیگری را شامل می‌شود. کاهش فاصله‌ی طبقاتی، رواج تخصص و تقسیم کار، و بسط تعلیمات فنی و حرفة‌یی، دولتشدن و بالا رفتن سطح تحصیلات، تبدیل شدن علم به وسیله، و ظهور تحقیقات سازمان یافته از جمله اثرات قاطع صنعتی شدن جامعه است (راسخ، ۱۳۴۸). از جمله عواملی که مشخصاً به مسئله‌ی راهنمایی مربوط می‌شود، به (۱) تعدد و پیچیدگی مشاغل، (۲) تراکم دانش، و (۳) جابجایی جمعیت اشاره خواهیم کرد.

یکی از پی‌آمدهای بدیهی و اجتناب ناپذیر صنعتی شدن، تحولات عظیم دنیای اشتغال است، «تعدد مشاغل» که در عصر قدیم مبتنی بر کشاورزی بسیار محدود و برای همگان مأнос بود، در عصر صنعت دامنه‌یی آنچنان گستره و متنوع پیدا کرد که کمتر فردی را می‌توان یافت که با قام مشاغل، حتی در حد «اسم» آشنا باشد. افراد که در گذشته به دنبال پدران خود می‌رفتند و از آنها کار یاد می‌گرفتند، امروزه

حتی از آشنایی با مشاغل پدرانشان هم محروم اند. مدرسه رو که رد جوامع پیشرفته تقریباً کل کودکان و نوجوانان را تشکیل می‌دهند، تا پایان دوران مدرسه تقریباً با دنیای کار بیگانه اند. همین افراد وقتی می‌خواهند پا به دنیای کار بگذارند شدیداً با مسأله‌ی انتخاب به عنوان یک مشکل اساسی مواجه اند. لذا در صورت فقدان یک برنامه راهنمایی، بسیاری از افراد راه آینده خود را به صورت تصادفی و هرچه پیش آید خوش آید انتخاب می‌کنند. این امر در موارد بسیاری به ناخشنودی و نارضایی مدام‌العمر، سرخوردگی، افسردگی، وسایر عوارض روانی منجر می‌شود. لذا نسل امروز بر سر چند راهی انتخاب شغل آینده سرگردان ایستاده است و نیاز به «راهنمایی شغلی» دارد.

مسأله‌ی دیگر، پیچیدگی مشاغل امروز است. فرایندی که سیر خود را به سوی هر چه پیچیده‌تر شدن و تخصصی‌تر شدن، همچنان ادامه می‌دهد، تا جایی که اشتغال را بدون تحصیل و کسب تخصص لازم برای آن، رفته رفته هرچه بیشتر غیر ممکن می‌سازد. مسأله‌یی که ضرورت انتخاب افراد را اجتناب ناپذیر می‌سازد، عصر «همه کاره بودن» همگان بسر آمده است.

مسأله‌ی مهم دیگر، «تراکم دانش» است. امروزه حجم علم و دانش بشری به حدی است که امکان این که کسی، هر قدر هم که نابغه باشد، بتواند تمام آن را کسب کند، صفر است. عصر بحرالعلومها و علامه‌های دهه گذشته است. در گذشته کسانی همچون ارسطوها و ابن سیناها یافته می‌شدند که سرآمد علوم زمان خود بودند. در فلسفه، ریاضیات، طب، نجوم، شیمی، فقه و ادبیات صاحب نظر بودند. ابن سینا مولف ۹۹ کتاب است. شمار آثار او را حتی تا ۲۷۶ کتاب و رساله ذکر کرده اند. امروزه امکان بوجود آمدن چنین اشخاصی غیر ممکن است. اگر کسی ادعا کند که سرآمد علوم زمان خویش است، بی‌شك از عقل سالم بی‌بهره است. نه تنها نمی‌توان در تمام علوم، عالم شد، بلکه این امر حتی در یک زمینه‌ی علمی هم غیر ممکن است. این که کسی صاحب تمام تخصصهای پزشکی باشد، غیر ممکن به نظر می‌رسد. در سایر علوم هم نیز این گونه است. امروز حجم بزرگترین کتابخانه‌ی دنیا از ۸۲ میلیون جلد هم تجاوز می‌کند. عمر نوح هم برای فراغیری دانش امروز بجا ای بگیرد.

حال با این دانش انبوه و میراث علمی و فرهنگی بشریت چه باید کرد؟ آیا می‌توان تمام آن را به تمام افراد تعلیم داد؟ آیا باید از عده آن صرفنظر کرد؟ چه باید کرد؟ راهی که انتخاب شده این است که دانش را به شعبه‌ها و رشته‌ها و تخصصهای متعدد تقسیم کرده اند.

بعد از آن که فرد در تعلیمات عمومی از شناخت اولیه مفاهیم روزمره برخوردار شد، رفته رفته راه ادامه‌ی تحصیل به شعبه‌ها و رشته‌های مختلف تقسیم می‌شود و هر چه تحصیلات بیشتر می‌شود، تخصصها هم بیشتر و پاریزک‌تر می‌شود. اما باز مسأله‌یی که می‌ماند، مسأله‌ی سرگردانی نسل جوان برای انتخاب راه تحصیلی آینده‌ی خویش است. کدام تخصص را، و براساس چه اصولی باید انتخاب کند؟ آیا تمام افراد برای تمام تخصصها از قابلیت همسان برخوردارند؟ در اینجا هم مسأله‌ی انتخاب و گزینش صحیح برای فرد و جامعه اهمیت حیاتی دارد. مسأله‌ی ضرورت «راهنمایی تحصیلی»، به معین مسأله، یعنی هدایت تحصیلی نسل جوان جامعه بر می‌گردد. البته مسأله‌ی راهنمایی تحصیلی جدای از راهنمایی شغلی نیست. تخصص و مهارت‌هایی که در آموزشگاه و دانشگاه کسب می‌شود باید در راستای حرفة و اشتغال آینده‌ی فرد قرار داشته باشد.

مسأله‌ی مهم دیگری که از مشخصات زندگی شهری – صنعتی امروز است، مسأله «جابجایی مداوم جمعیت» است. امروزه جمعیت نه تنها از روستاها کنده شده و به شهرها کشیده شده است، بلکه در خود شهرها هم کمتر سکنای دائم و ثابت دارد. در گذشته، افراد وابسته به زمین و آبادی و کسان خویش بودند. تمام عمر خود را در همان آبادی خود سپری می‌کردند. به ندرت برای مدت کوتاهی، مثلًا برای زیارت و امثال آن، محل زندگی خود را ترک می‌کردند. لذا در نتیجه ثابت مداوم و طولانی مدت، اولاً به خاطر محیط یکنواخت زندگی خود، از فشارهای روحی ناشی از تحول برکنار بودند، و مهم این که امکان می‌یافتد با افراد محیط اجتماعی خویش انس و الفت برقرار کنند. افراد با وضع زندگی و خصوصیات خلقی و روحی و دردها و آلام یکدیگر آشنا بودند. از حال یکدیگر جویا می‌شدند و در وقت فشار و تنگنا به داد هم می‌رسیدند. انس و الفتی که بر اثر تأس طولانی مدت حاصل می‌شد امکان درد دل کردن باهم و نظر خواهی کردن از یکدیگر و مانند آن را فراهم می‌کرد. لذا، همه دارای عزیزان و دوستانی بودند که در وقت نیاز ازغمخواری، همدردی، و مصاحت آنها برخوردار می‌شدند. لذا انسان کمتر احساس تنها بی و بی کسی می‌کرد. کمتر احساس می‌کرد که فراموش شده و به خود واگذاشته شده است. خانه‌های خانه دار ضمن کارهای خانگی و تولید یدی، و مردها در باغ و مزرعه با هم درد دل و گفتگو می‌کردند، و از رایزنی یکدیگر برای حل مشکلات مختلف شخصی و خانوادگی برخوردار می‌شدند. معین امر، متناسب با زندگی آن روز، نیاز افراد به کمکهای روانی را مرتفع می‌کرد.

دلی در شهرهای امروزی با این که افراد به صورت متراکم، در میان انبوهی از جمعیت زندگی می‌کنند،

ولی این جماعت یک «جماعت تنها» است. کسی به کسی نیست. انسان در میان انبوی جماعتی، با وجودی که روزانه با صدھا نفر در تماس است، ولی با هیچکس رابطه عمیق ندارد. درهای خانه‌ها که در گذشته به روی یکدیگر باز بود و خانه‌هایی که به هم راه داشت، جای خود را به درهای بسته داده است. امروز مردم در مجتمعهای عظیم زندگی می‌کنند، از یک در وارد و خارج می‌شوند، اما با هم غریب‌اند. انسان امروز در آپارتمانهایی زندگی می‌کند که از همه طرف دیوار به دیوار سایرین است، در حالی که اغلب ساکنان آن نمی‌دانند که چه کسانی در جوار آنها زندگی می‌کنند. اقتصای زندگی صنعتی – شهری، فرصت و مجال کافی برای مراوده و آمیزش با دیگران باقی نمی‌گذارد.

از این گذشته، افراد به دلایل متعدد تغییر مکان می‌دهند. تحصیلات عالی، اشتغال تخصصی، ازدواج و مانند آن از جمله عواملی است که افراد را وادر به جایجایی و تغییر محل سکونت خود می‌کند. هر چه جامعه صنعتی‌تر و تخصصی‌تر باشد، جایجایی جمیعت به علت همین تخصص بیشتر است. متخصص نفسی باید در سرزمینهای نفت خیز و پالایشگاهها، و چه بسا دور از وطن خود کار کند. متخصص کامپیوتر باید در مراکز کامپیوتر کار کند. برای تحصیل باید به دانشگاه‌های دور دست و حتی مادرای بخار رفت. برای نمونه، در امریکا، در هر سال از هر پنج خانواده، یک خانواده محل سکونت خود را تغییر می‌دهد (گیبسون، ۱۹۸۲، ص. ۱۲). همین جایجایی از یک سو برای تطبیق و سازگاری با شرایط تازه به فرد فشار روحی وارد می‌کند، و از سوی دیگر امکان برقراری دوستیهای عمیق‌تر را از او می‌گیرد. زیرا می‌داند که تمام رابطه هاموقتی است و «دوستی» در صورت پیدایش، دیر یا زود به رنج جدایی منجر خواهد شد. شوفیلد (بی‌تا) از روان درمانی به عنوان «دوستی خریداری شده» یاد می‌کند. البته بدیهی است که موضوع روان درمانی به این سادگی هم نیست. به هر حال، یکی از نیازهای انسان این است که خود، و افکار و عقاید، و احساسات خویش را در رابطه با دیگران، محک بزند تا خود را بهتر بشناسد و به راهی که می‌رود اطمینان بیشتری پیدا کند. آنچه «مشاوره» یا «روان درمانی» می‌خوانیم و گاه در گذشته راهنمایی شخصی گفته می‌شد تا حد زیادی ناشی از همین مشکل تنهایی انسان و برای پاسخگویی به همین نیازهای انسان شهرهای صنعتی است.

امروزه مشاوره و روان درمانی با شعبه‌های مختلف خود، یکی از مهمترین و رو به رشدترین تخصصهای مورد نیاز جامعه متمدن است. در جوامعی که مسأله‌ی تأمین متخصص و سایر عوامل ایجاد مؤسسات یاوری روانی به علت فقر، عقب ماندگی، نداشتن نیروهای متخصص و سایر عوامل، کمتر مطرح بوده است، مردم

محروم از وجود مشاور و درمانگر متخصص، به مشتی شارلاتان به نام فالگیر و جنگیر و کفبین و آینهبین و مانند آنها رو می‌آورند و این اشخاص هم در نهایت برای سرکیسه کردن مردم محتاج به کمک، مشتی حرف دلخوش کننده تحویل آنها می‌دهند.

نکته‌ی مهم بعدی این است که آیا راهنمایی ممکن^{۷۶} هم هست یا خیر؟ پاسخ این است که علم روان‌شناسی و سایر علوم امروز، به ما این امکان را می‌دهد که راهنمایی را پیاده کنیم. برای این که مشخص شود صحبت از پیاده کردن چه چیزی است، ابتدا راهنمایی را تعریف می‌کنیم. بنا به یکی از تعاریف، «راهنمایی» کوشش است برای ایجاد حداکثر توافق بین خصوصیات فرد و مقتضیات فعالیت مورد اشتغال او. از تعاریف، جدیدتر داریم که «راهنمایی عبارت از کمک به فرد برای شناخت خود و جهان اطراف خویش و تبعاً دست زدن به انتخابهای مناسبتر» است (شرترر و استون، ۱۹۸۰).

با وجود تفاوتی که در این دو تعریف دیده می‌شود، هردو آنها دو «رکن اصلی» راهنمایی، یعنی «خصوصیات فرد» و «مقتضیات فعالیت»، او را در برابر می‌گیرند. اگر امکان شناسایی خصوصیات افراد و مقتضیات فعالیتها با مختصات جهان اطراف وجود داشته باشد، راهنمایی «ممکن» می‌شود. اجمالاً این که بخشایی از مباحث راهنمایی به مسأله‌ی شناسایی خصوصیات فرد و بخشایی دیگری به مسأله‌ی شناخت یا شناساندن وجوهی از جهان اطراف و خصوصاً حیطه‌های اشتغال مربوط است. هر چه توافق و تناسب متقابل شاغل و اشتغال بیشتر باشد، احتمال مونقیت برای «فرد» و برای «حرفه» هر دو بیشتر می‌شود.

برای تحقق کاملتر راهنمایی، باید برای شناسایی خصوصیات اصلی افراد، وسائل و ابزارهایی تدارک شود. برای شناخت جهان اطراف نیز گنجینه‌یی از اطلاعات مدون در مورد دنیای مشاغل و رشته‌های تحصیلی و امثال آن لازم و جزو ابزار کار است. خدمات سنجشی^{۷۷}، و خدمات اطلاعاتی^{۷۸}، دو بخش عمده از خدمات راهنمایی را تشکیل می‌دهد. «خدمات سنجشی» مربوط به ابزار و شیوه‌های شناخت و سنجش خصوصیات افراد، و «خدمات اطلاعاتی» عمدها مربوط به تدارک اطلاعات در سه حیطه‌ی تحصیلی، شغلی، و شخصی – اجتماعی است. (شرترر و استون، ۱۹۷۶، ص ۲۷۴-۲۷۵)

روشهای شناسایی افراد به دو گروه عمده، روشهای عینی یا تستی و روشهای غیر تستی تقسیم می‌شود. روشهای عینی مبحث روان‌آزمایی را تشکیل می‌دهد که خود یک مبحث مفصل و مستقل است. در روشهای

عینی، خصوصیات عده و قابل سنجش انسان را به هوش، استعداد، علاقه، و اکتساب یا معلومات تقسیم می‌کنند. این خصوصیات در موقیتهای گوناگون شغلی، تحصیلی و هرگونه فعالیت هنری، ورزشی و ... نقش اساسی بازی می‌کند.

شاید مهمترین عامل ارثی، «استعداد»^۲ باشد. بسیاری هوش^۳ را هم نوعی استعداد آموزشگاهی تلقی می‌کنند (آناستازی، ۱۳۶۱، ص. ۳۹۳). استعداد، که آن را «آمادگی فطری برای حداکثر بهره‌برداری از استعداد خود در یک زمینه‌ی معین» (شکوهی، ۱۳۵۴) می‌توان تعریف کرد، شرط اصلی موفقیت فرد در اشتغال است. انسان دارای قابلیتهای متعدد و گوناگون است که در بعضی از این قابلیتها، آمادگی او برای پیشرفت، بیشتر و در بعضی کمتر است. مثلاً در قابلیتهای حرکتی، ساخت جسمانی بعضی از اشخاص از حیث استخوان‌بندی و آمادگی عضلاتی طوری است که آنها را برای انجام بعضی حرکات مستعدتر می‌سازد. لذا امکان موفقیت آنها در فعالیتهایی که این اشخاص در انجام آنها مستعدترند، قطعی‌تر است. مثلاً بدیهی است که خصوصیات بدنی مستعد برای دوندگی غیراز خصوصیات مستعد برای وزنه‌برداری است. یکی از خصوصیات مناسب دوندگی، بلندی قد است. همین خصوصیت برای وزنه‌برداری نامناسب است. هر دستی برای بهترین ماشین تویس شدن مناسب نیست. از همین مثالهای ساده آشکار است که خصوصیات «فرد» و مقتضیات «فعالیت» او بهم وابسته است. اگر بخواهیم روی سکوهای افتخار، قهرمان داشته باشیم، و اگر بخواهیم برنده جوایز علمی داشته باشیم، مهمترین شرط مساله‌ی انتخاب است. باید «فرد»، مستعد فعالیت، و «فعالیت»، متناسب با ویژگیهای فرد، انتخاب شوند. اگر غیر از این باشد، امکان رسیدن فرد به قله موفقیت ناچیز است. این مهم، در مورد تمام فعالیتهای انسان اعم از جسمی، ذهنی، اجتماعی و غیره مصدق دارد. امروزه، کارفرمای هوشیار با سپردن کار به دست اشخاص نامستعد، ماحصل کار خود را به مخاطره نمی‌اندازد. هدف تمام مسابقات و مصاحبه‌های استخدامی انتخاب بهترینهاست. این کار شرط عقل است. اگر دانشگاهی بخواهد دانشمند برجسته تحولی جامعه دهد، اگر کارخانه‌یی بخواهد محصول درجه یک تولید کند، اگر تشکیلات تربیت بدنی بخواهد قهرمان داشته باشد، اگر جامعه‌یی بخواهد در تمام زمینه‌ها جلو باشد، راهی جز سپردن امور به مستعدترین و شایسته‌ترین اشخاص ندارد. برای سنجش استعداد و هوش افراد آزمونهای بسیاری ساخته شده است که درمورد هوش به آزمونهای وکسل، استنفورد- بینه، و ریون اشاره می‌شود.

گذشته از استعداد و هوش، در انتخاب راه آینده‌ی زندگی و شناخت خود یا مراجع، نقش علاقه یا رغبت^{۲۲} را هم نمی‌توان نادیده گرفت. علاقه یک خصوصیت اکتسابی است که آن را « تایل و عدم تایلهای^{۲۳} فرد یا اشتیاق، توجه یا کنجکاوی او نسبت به شی یا آماجی^{۲۴} تعریف می‌کنند» (شرتر و استون، ۱۹۷۶، ص. ۲۲۷). سرچشمde رواج آزمونهای رغبت، پژوهشهایی است که «نتایج آنها نشان می‌داد صاحبان یک شغل معین دارای مجموعه خصایصی هستند که آنان را از دارندگان سایر مشاغل و فعالیتها متمایز می‌کند» (گیسون و میشل، ۱۳۷۳، ص. ۳۱۸). برای سنجش علائق، آزمونهایی ساخته شده است که معروفترین آنها عبارتند از: پرسشنامه رغبت شغلی استرانگ - کمبل^{۲۵}، ترجیح سنج کودر^{۲۶}، و زمینه یاب رغبت شغلی اوهاپر^{۲۷}.

و بالاخره از نقش مهم «معلومات^{۲۸}» و دانسته‌ها هم برای انجام موفقیت آمیز یک فعالیت نمی‌توان غافل بود. بدیهی است که شخص هر اندازه استعداد، هوش و حتی علاقه به یک فعالیت، خواه شغلی، تحصیلی، ... داشته باشد، فقط در صورتی می‌تواند در انجام آن موفق باشد که معلومات و مهارت انجام آن را کسب کرده باشد. با بالاترین سطح هوش و استعداد و علاقه به ریاضی نیز انجام محاسبات ریاضی یا تدریس آن ممکن نیست. مگر معلومات آن قبلاً کسب شده باشد. تشکیلات عریض و طویل نظامهای آموزشی در ابعاد مختلف آن همکی در خدمت پرورش و شکوفا کردن استعدادهای بالقوه و گوناگون افراد است، قابلیتهایی که بسیاری از آنها در مورد بسیاری از اشخاص متأسفانه هرگز شکوفا نمی‌شود.

گفتیم فرد و کار لازم و ملزم یکدیگرند. شرط این که کاری به نحو احسن صورت گیرد، این است که فردی بدان اشتغال یابد که از همه حیث مناسب آن است. بدین معنا که از نظر هوش، استعداد، علاقه، و معلومات یا اکتسابات، که چهار رکن اصلی را تشکیل می‌دهند، حتی الامکان، حداقل مناسب را با کاری که بعده می‌گیرد، داشته باشد. این مهم، صرف نظر از نوع کار، درمورد هر فعالیتی مصدق دارد. از دید سیستمی می‌توان گفت که فرد و فعالیت او دو جزء یک مجموعه را تشکیل می‌دهند. این نکته‌ی مهم خصوصاً وقتی رابطه‌ی انسان و ماشین مطرح می‌شود، آشکارتر است. انسان و ماشین مجموعاً یک سیستم را تشکیل می‌دهند که هر کدام باید مکمل دیگری باشد. مثلاً هوابیما که یک ماشین است، مستقل از خلبان یک انسان است، عمل نمی‌کند. خلبان و هوابیما مجموعاً یک سیستم را تشکیل می‌دهند. هر چه توانق و تناسب

متقابل این دو، یعنی خلبان و ماشین بیشتر باشد، عملکرد این سیستم بهتر و قرین مرفقیت بیشتر است. سپردن این ماشین پیچیده و گران قیمت بدست انسان نامتناسب با آن، و بعکس، شرط عقل نیست. لذا، می‌بینیم که این ماشین را به دست هو کسی نمی‌دهند. فرد را با امتحانات و معاینات دقیق برای این ماشین «انتخاب» می‌کنند. باید فرد از نظر بینایی، شنوایی، سرعت انتقال، هوش، و امثال آن، مناسب عملکرد این ماشین پیچیده انتخاب شود.

این مسأله، یعنی تناسب ابزار و انسانی که از آن استفاده می‌کند، و نیز رابطه انسان با محیط کارش، محور اصلی «مهندسی انسانی» را تشکیل می‌دهد. هر وسیله‌یی که تولید می‌شود باید طوری ساخته شود که با مصرف کننده آن حداکثر تناسب را داشته باشد. در غیر این صورت از کارآیی آن کاسته می‌شود. نقص کارآیی یک «محصول»، اگر خیلی زیاد باشد، آن محصول می‌تواند به صورت یک محصول بی‌صرف درآید. طراحی مناسب‌ترین وسایل برای کاربرد انسان کار «مهندس انسانی» است. در گذشته، وسایل کمتر با توجه به استفاده‌ی سهل و راحت از آنها ساخته می‌شد. امروزه از اصول و روش‌های مهندسی انسانی برای تولید بهترین و خوش دست ترین تولیدات استفاده می‌شود. مثلاً، شیشه کوکاکولا و گوشی تلفنهای امروزی با رعایت کامل اصول مهندسی انسانی ساخته شده است. در اتوموبیلی که ساخته می‌شود، هر چه اصول مهندسی انسانی بیشتر رعایت شده باشد، رانندگی و کنترل آن مطلوب‌تر و آسان‌تر است، و تبعاً راندمان انسانی هم که از آن استفاده می‌کند، بیشتر و احتمال صدمات نیز کمتر خواهد بود. باید در طراحی و ساختن هر قطعه، سهولت کاربرد آن را برای انسان ملاحظه کرد. مثلاً باید در نظر گرفت که «تشخیص دادن» چه نوع علائمی، و استفاده از چه نوع کلیدهایی برای انسان سهولتر و بهتر است.

تنها رابطه انسان با ماشین نیست که باید تابع ضابطه باشد، بلکه رابطه انسان با «کار» او هم همین طور است. راندمان کار یک کارخانه و هر تشکیلات دیگری، وقتی حداکثر خواهد بود که بین نوع اشتغالات و شاغلین آنها، بینشترین تناسب لاقل از نظر استعداد، هوش، علاقه، و معلومات وجود داشته باشد. اگر غیر از این باشد، یعنی مدیر آن، مدیر نباشد، صنعتگر آن صنعتگر نباشد، طبیعی است که بازده تشکیلات می‌تواند منفی هم باشد.

در همین رابطه مسائلیی که بیشتر در اقلیم شناسی مطرح است، این است که ساخت فیزیولوژیک ما هم از نوع فعالیتهای ما متأثر است. ما «راه می‌رویم»، چون پا داریم، و پا داریم چون راه می‌رویم (بالدین،

۱۹۶۷). به همین نحو کسی که در سلک نظامی گری فرار گیرد رفته رفته روحیه نظامی پیدا می‌کند. این امر در مورد رابطه‌ی هر کسی با اشتغال او مصدق دارد. چارلی چاپلین در فیلم «عصر جدید» به نحو جالبی متأثر شدن انسان را از کار ماشینی و ماشینیسم عصر جدید به نمایش گذارد است. ماحصل کلام این که برای تحقیق راهنمایی، لازم است که از یک سو امکاناتی برای سنجش ویژگیهای افراد تدارک شود؛ و از سوی دیگر مختصات و متضیّبات فعالیتهای مختلف، اعم از تحصیلی و شغلی و غیره شناسایی و مدون شود تا امکان «انتخاب» مناسب برای افراد، و امکان «گزینش» صحیح برای مؤسسات و استخدام کنندگان فراهم باشد، تا اینکه کار به کارдан سپرده شود. فقط در این صورت است که «رضایت شغلی» حاصل می‌شود و نیکبختی افراد ممکن می‌گردد. شمارکثیری از بیماران روانی را کسانی تشکیل می‌دهند که از شغل خود به عوض لذت، رنج می‌برند.

برای شناسایی دنیای کار، عمده‌ای بر عهده‌ی «وزارت کار» است که فهرستی از تمام مشاغل موجود جامعه تهیه کند. این فهرست باید دارای اطلاعات لازم در مورد شرایط احراز شغل، یعنی ویژگیها، تحصیلات و تجربه لازم برای شغل، شرح شغل، در آمد، دورگای آینده‌ی شغل، وامثال آن باشد تا کسانی که به اطلاعات شغلی نیاز دارند بتوانند با مراجعه به «فرهنگ عنوانین مشاغل»^{۴۰} نیاز خود را به اطلاعات شغلی، برآورده سازند. «دایرة المعارف جامع شغلی» از ابزار عمده‌ی کار «مشاور شغلی» است. امروزه در کشورهای پیشرفته اطلاعات گستردۀ بی درباره‌ی مشاغل فراهم است که علاوه بر فرهنگ‌های شغلی، در حافظه کامپیوترها ذخیره است، و به سهولت در تمام کتابخانه‌ها و مدارس در اختیار دانش آموزان قرار دارد. امروزه که کامپیوتر به خانه‌ها هم راه پیدا کرد، امکان این هست که «اطلاعات شغلی» حتی در خانه‌ها هم در اختیار مردم قرار گیرد. بر عهده‌ی مسؤولین وزارت کار است که منظماً، هر سال یا هر چند سال یکبار در فرهنگ مشاغل تجدید نظر کنند تا زاد و میر مشاغل و تحولات دنیای کار در آن منعکس باشد.

به همین نحو بر عهده‌ی وزارت آموزش و پرورش و آموزش عالی است که اطلاعات جامعی در مورد رشته‌های مختلف تحصیلات عالی و دون عالی تهیه و تدوین کنند تا دانش آموزان از بی اطلاعی و ندانم کاری در مورد انتخاب رشته‌های تحصیلی و انتخاب رشته در کنکور سراسری، یا انتخاب رشته‌های فنی- حرفة بی نجات پیدا کنند. بسیاری از اشخاص و دانش آموزان از محتوای رشته‌های تحصیلی و راه آینده‌ی دانشجوی آن بی- اطلاع‌اند، و ابتدا باری به هر جهت وارد دانشگاه می‌شوند، و بعد رفته رفته ابعاد رشته‌ی تحصیلی خود را

می شناسند. بسیارند کسانی که از انتخاب خود پشیمان می شوند. اما راه بازگشت عموماً آسان نیست. بسیاری از اشخاص به علت دشواری تغییر رشته یا شغل خود، با وجود نارضایی به آن ادامه می دهند، و عمری را در ناراحتی بسر می برند. یکی از علل عدمهای آن هم فقدان یک برنامه‌ی صحیح و مدون راهنمایی شغلی و تحصیلی است.

★ پانوشهای :

- 1- Guidance
- 2- Counselling
- 3- Development
- 4- Self- actualization
- 5- Helping professions
- 6- Helper
- 7- Client
- 8- Patient
- 9- Helpree
- 10- Helping relationship
- 11- Eupsychia



۱۲- بنا به اطلاعات همین منبع، در ایران ۳۸٪ نیروی انسانی در بخش کشاورزی، ۳۱٪ در بخش تولید کارخانه‌ای، و ۱٪ در بخش معادن به کار اشتغال دارند. (Banuazizi, 1985)

۱۳- Gross National Product «تولیدناخالص ملی» عبارت از ارزش کل کالاهای و خدماتی است که طی یک سال در یک کشور تولیدمی شود.

۱۴- «انتخاب»، یکی از مفاهیم بسیار مهم در «راهنمایی» و پیاده کردن آن است.

- 15- Individual differences
- 16- Haus
- 17- Feasible Desirability (Desirability در مقابل Feasibility است)
- 18- Appraisal
- 19- Informational services
- 20- Aptitude
- 21- Intelligence

- 22- Interest
- 23- Likes and dislikes
- 24- Object
- 25- Strong- Campbell Interest Inventories (SCII)
- 26- Kuder Preference Record
- 27- Ohio Vocational Interest Survey (OVIS)
- 28- Achievements
- 29- Dictionary of Occupational Titles (DOT)

فهرست منابع:

- آناستازی، ا. (۱۳۶۱). روان آزمایی. ترجمه‌ی م.ن. براهانی. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- راسخ، ش. (۱۳۴۸). تعلیم و تربیت در جهان امروز. تهران: امیر کبیر.
- راسل، ب. (۱۳۵۱). جهان بینی علمی. ترجمه‌ی منصور. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- شکوهی، غ. (۱۳۵۴). راهنمایی. (جزوه درسی چاپ نشده). تهران: دانشگاه تهران.
- گال، ر. (۱۳۴۸). راهنمایی در آموزش و پرورش. ترجمه‌ی ع.م. کاردان. تهران: کتابفروشی دهدزا.
- گیبسون، ر. و میشل، م. (۱۳۷۲). مبانی مشاوره و راهنمایی. ویرایش و ترجمه‌ی ب. ثنانی و همکاران. تهران: ویراستار.
- Baldwin, A.L. (1967). *Theories of Child Development*. New York: John Wiley & Son, Inc.
- Banuazizi, A Iran. In *The World Book Encyclopedia*. Chicago: World Book Inc.
- Biggar, J.C. (1985). Population. In *The World Book Encyclopedia* Chicago: World Book Inc.
- Coffman, J.E. and Sullivan, T.A. (1985). United States. In *The World Book encyclopedia*. Chicago: World Book Inc.
- Freud, S.(1950) *Totem and Taboo*. New York: W.W.Norton & Company Inc.

Gibson, R.L. and Mitchell, M.H. (1990). *Introduction to Counseling and Guidance*. New York: Macmillan Publishing Company.

Gibson, R.L., Mitchell, M.H. & Higgins, R.E. (1983). *Development and Management of Counseling Programs and Guidance Services*. New York: Macmillan Publishing Company.

Hauser, P.M. (1985). Industrial Cities. In *The World Book Encyclopedia*. Chicago: World Book Inc.

Ryon, B.; Rowen, H.H. & Hamerow, T.S. (1969). *A History of the Western World*. Chicago: Rand McNally & Company.

Schofield, W. (ND). *Psychotherapy: the Purchase of Friendship*. Englewood Cliffs, NJ: Prentice-Hall, Inc.

Shetzer, B. and Stone, S.C. (1980). *Fundamentals of Counseling*. Boston: Houghton Mifflin Co.

Shetzer, B. and Stone, .C. (1976). *Fundamentals of Guidance*. Boston: Houghton Mifflin Co.

Skinner, B.F. (1972). *Beyond Freedom and Dignity*. New York: Bantam books.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرستال جامع علوم انسانی